

نخستین کسی که اسلام آورد

بحث پایانی و تکمیلی این گفتار

در خلال گفتار گذشته همانگونه که خواندید در محور سنّ امیر المؤمنین (ع) در هنگام بعثت رسول خدا (ص) و ایمان آنحضرت به اسلام اختلافی وجود داشت، چنانچه از دانشمندان اهل سنت از حاکم در مستدرک نقل شده بود که گفته است:

«ولا اعلم خلافاً بین اصحاب التواریخ ان علی بن ابیطالب رضی الله عنه اولهم اسلاماً، وانما اختلفوا فی بلوغه و از نویسندگان معاصر نیز هاشم معروف حسینی در کتاب سیرة المصطفی گوید:

«لقد اتفق المؤرخون والمحدثون علی ان علیاً علیه السلام اول الناس اسلاماً ولكن اختلفوا فی مة یوم اسلامه»^۱

و این اختلاف سبب آن شده که برخی خواسته اند در این فضیلت بزرگ که مخصوص علی علیه السلام بوده خدشه وارد کرده و سنّ آنحضرت را در آنروز که بسیاری گفته اند کمتر از حدّ بلوغ بوده علت سبب نقص و در نتیجه کاسته شدن اهمیت بسیاری که این فضیلت داشته است بحساب آورند.

چنانچه شیخ مفید (ره) فرموده:

«اجمعت الاقّة علی ان امیر المؤمنین علیه السلام اول ذکر اجاب رسول الله صلی الله علیه وآله ولم یختلف فی ذلك احد من اهل العلم، الا ان العثمانيّة طعنّت فی ایمان امیر المؤمنین علیه السلام بصغر مة فی حال الاجابة»^۲

یعنی اجماع ائمت اسلامی بر آن است که علی علیه السلام نخستین مردی است که دعوت رسول خدا (ص) را اجابت کرده و به آنحضرت ایمان آورد، و هیچیک از اهل علم در این باره اختلاف ندارد، جز آنکه عثمانیه در مورد ایمان امیر المؤمنین کم سنّی

آنحضرت را عیب شمرده و گفته اند: وی در آنزمان بالغ نبوده و در نتیجه ایمان او از روی شناخت صحیح انجام نگرفته... و روایات دیگری هم بود که نخستین انسانی که ایمان آورد خدیجه بود، و در پاره ای از روایات هم نخستین مسلمان را ابوبکر و یا زید بن حارثه دانسته اند.

و روی همین جهت بعضیها خواسته اند برای اینکه دل همه را بدست آورده باشند وسط افتاده و پادرمیانی کرده و به قول دانشمندان میان همه روایات را جمع کرده و چنین گفته اند.

«الا وری فی الجمع بین هذه الاقوال ان یقال: ان اول من اسلم من الرجال الاحرار ابوبکر، ومن النساء خدیجه، ومن الصبيان علی، ومن الموالی زید بن حارثه...»^۳

یعنی نزدیکتر به احتیاط در جمع بین این قولها آن است که گفته شود: نخستین کسی که از جنس مردان آزاده اسلام اختیار کرد ابوبکر بود و از زنان خدیجه و از کودکان علی و از موالی (آزادشدگان) زید بن حارثه...

و چنانچه از جلال الدین سیوطی نقل شده: نخستین کسی که این جمع را کرده است ابوحنیفه بوده و بدنبال این جمع، ابن کثیر گفته است: و اسلام ابوبکر از اسلام آن چند نفر دیگر سودمند تر بود برای اینکه او شخصیت بزرگی بود و در میان قریش رئیسی بود که مورد احترام آنها و مالدار بود...^۴ و...

اما بد نیست بدانید همین آقای ابن کثیر در جای دیگر اعتراف کرده که از نظر زمانی ایمان آن سه نفر دیگر مقدم بر ایمان ابوبکر بوده است، چنانچه ابن حجر عسقلاتی پس از نقل جمع مزبور در الصواعق المحرقة از او نقل کرده که گفته است:

«و عالف فی ذلك ابن کثیر فقال: الظاهر ان اهل بینه صلی الله



عليه وآله وسلم آمنوا قبل كل احد زوجته خديجة ومولاه زيد

وزوجه ام ايمن وورقه»^۴.

یعنی ابن کثیر با این کیفیت جمع مخالفت کرده و گفته است: ظاهر آن است که خاندان آن حضرت (ص) پیش از هر شخص دیگری ایمان آوردند و آنها عبارت بودند از خدیجه همسر آنحضرت و آزاد شده او یعنی زید و همسر زید ام المین و علی و ورقه...

و از گفتار این دو دانشمند و محدث اهل سنت که تعصب بیشتری نسبت به معتقدات خود و اهل مذهب خود از دیگران دارند و از کتابها و نوشته هاشان- مانند همین کتاب الصواعق المحرقة و کتاب البدایة والنهایة- و اهانتها و دشنامهایی که نثار شیعیان و رافضیان کرده اند بخوبی معلوم می شود که این طریقه جمع میان این اقوال صحیح نیست، زیرا بحث در این است که آیا علی علیه السلام و دیگران کدامیک از نظر زمانی در ایمان به رسول خدا «ص» و اسلام سبقت جستند، و پس از اعتراف به اینکه علی علیه السلام از این نظر سبقت داشته دیگر جای آن بحث باقی نخواهد ماند...

و خوب بود این آقایان اگر هم میخواستند میان روایات را جمع کنند بگونه ای که با عقیده شان نیز که ابوبکر را برتر از علی علیه السلام میدانند مخالف نباشد همانند برخی می گفتند: منظور از اینکه ابوبکر نخستین مسلمان بود، یعنی نخستین کسی بود که اسلام خود را اظهار کرد ولی دیگران از ترس مشرکان جرئت اظهار آنرا نداشتند، که آنهم مورد بحث است و مسلماً از رسول خدا و خدیجه و علی علیه السلام زودتر اظهار اسلام نکرده چنانچه از روایت عقیف کنندی که پیش از این نقل کردیم معلوم میشود و بلکه از ابوذر غفاری چنانچه پس از این خواهد آمد.

و یا همانگونه که از برخی دیگر مانند سعد بن ابی وقاص و محمد بن حنفیه روایت کرده اند جمع میکرده اند که آندو درباره ابوبکر گفته اند:

«لم یکن اولهم اسلاماً ولكن كان افضلهم اسلاماً»^۵.

ابوبکر در میان آنها نخستین مسلمان نبود ولی اسلام او برتر بود. و یا روایت دیگری که همین آقای ابن کثیر از ابی جریر بسندش از محمد بن سعد بن ابی وقاص روایت کرده که گوید: «قلت لأبي: أكان أبو بكر أولكم إسلاماً؟ قال: لا ولقد أسلم

قبله اكثر من خمسين ولكن كان افضلنا اسلاماً»^۶.

یعنی به پدرم (سعد بن ابی وقاص) گفتم: آیا ابوبکر در میان شما نخستین مسلمان بود؟ گفت: نه، بلکه قبل از او بیش از پنجاه نفر مسلمان شدند، ولی ابوبکر برترین ماها بود از نظر اسلام...

که البته این مطلب هم بر فرض صحت روایت جزئیکی اجتهاد شخصی و اظهار نظری خصوصی بیش نیست که برای دیگران ارزشی ندارد، و بهتر آن است که از این بحث صرفنظر کرده و همان بحث دیگر را دنبال کنیم و بگذریم.

باری همانگونه که گفته شد در سبقت اسلام و ایمان علی علیه السلام ظاهراً جای تردید نیست، و مطلب همانگونه که نقل کردیم اجماعی و اتفاقی است، منتهی برای اینکه این فضیلت بزرگ را خدشه دار کرده وزیر سؤال ببرند به این گفتار متشبه شده اند که ایمان علی علیه السلام در آنروز که ده سال بیشتر از سن او نگذشته بود از روی تدبیر و تفکر نبوده بلکه از روی تقلید و تلقین بوده ولی دیگران که پس از بلوغ و در سنین بالاتری ایمان آوردند ایمانشان از روی تعقل و تدبر و معرفت و یقین بوده است.

که در اینباره نیز بطور اختصار و فشرده می گوئیم:

اولاً- همانگونه که در خلال گفتارهای گذشته از حاکم نیشابوری و یعقوبی و دیگران شنیدید در باره سن آنحضرت در هنگام بعثت رسول خدا (ص) و ایمان او به آنحضرت اختلافی داشت و نظر قطعی در این باره اظهار نشده، زیرا از برخی روایات مانند روایت قتاده از حسن بصری و دیگران که در کتابهای اهل سنت و شیعه^۷ نیز آمده است سن آنحضرت در آنروز پانزده یا شانزده سال بوده که از آنجمله است این دو روایت:

۱- «روى قتاده عن الحسن وغيره قال: كان اول من آمن

على بن ابي طالب عليه السلام وهو ابن خمس عشرة سنة اوست

عشرة»^۸.

یعنی قتاده از حسن و دیگران نقل کرده که نخستین کسی که ایمان آورد علی بن ابیطالب علیه السلام بود در حالی که پانزده ساله یا شانزده ساله بود.



۲- «وروی شداد بن اوس قال: سئلت خباب بن الارت عن اسلام علی بن ابیطالب علیه السلام، قال: اسلم وهو ابن خمس عشرة سنة، ولقد رأيتہ بصلی مع النبی (ص) وهو يومئذ بالغ مستحکم البلوغ».^{۱۰}

یعنی شداد بن اوس گفته است: از خباب بن ارت در باره اسلام علی بن ابیطالب سؤال کردم؟ در پاسخ گفت: او در سن پانزده سالگی اسلام آورد، و من او را دیدم که با رسول خدا نماز میخواند و در آنروز بحد کمال و بلوغ رسیده بود.

و این دو شعر هم از عبدالله بن ابی سفیان نقل شده که گوید:

وصلی علی مخلصاً بصلاته
وخلصی اناساً بعده بنبعونه
له عمل افضل به صنع عامل^{۱۱}.

و در پاره ای از روایات آمده است که آنحضرت در آنروز چهارده ساله بود چنانچه علی بن زید از ابی نصره روایت کرده که گوید:

«اسلم علی علیه السلام وهو ابن اربع عشرة سنة».^{۱۲}

و در روایات دیگری است که آنحضرت دوازده ساله و یا یازده ساله بود که همانگونه که قبلاً نیز تذکر داده ایم - مشهور نزد علمای شیعه و اهل سنت و روایات معتبر آن است که آنحضرت در آنروز ده ساله بود...

ولی آنها که خواسته اند در این فضیلت بزرگ خدشه وارد کنند باید نخست این مطلب را ثابت کنند که سن آنحضرت کمتر از حد بلوغ بوده و سپس بخیال خود آنرا مخدوش سازند. در صورتیکه در بسیاری از روایاتی که خود ایشان از علی علیه السلام و دیگران نقل کرده اند با این تعبیر آمده بود که نخستین کسی که از مردان (رجال) ایمان آورد آنحضرت بوده مانند روایتی که ابی داود و دیگران بسندهای خود از علی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

«انا اول رجل اسلم مع رسول الله».^{۱۳}

یعنی من نخستین مردی بودم که با رسول خدا (ص) اسلام آوردم.

و یا در تاریخ یعقوبی آمده بود که:

«کان اول من اسلم خدیجه بنت خویلد من النساء وعلی بن

ابطالب من الرجال ثم زید بن حارثه ثم أبودر...».^{۱۴}

و ثانیاً رسیدن به سن پانزده سالگی که یکی از سه نشانه حد بلوغ در باب تکالیف شرعی است همانگونه که برخی از اهل سنت گفته اند در سالهای پس از هجرت و در داستان غزوه خندق تعیین شده و بعنوان حدی از حدود تبلیغ درآمده و گرنه قبل از آن میزان در بلوغ و تکلیف تمیز و ادراک بوده نه سن و سال. چنانچه از کتاب اسعاف الراغبین و سیره حلبیه نقل شده است^{۱۵}.

و ثالثاً مسئله پذیرش ایمان و امور اعتقادی و بلکه عبادت افراد و بندگان الهی در نزد خدای تعالی توقیفی بر بلوغ و رسیدن به حد تکلیف شرعی ندارد، چنانچه فقهای اسلام در باب «عبادات صبی» بطور مشروح و مستدل بیان داشته اند، و ارزش عمل آنها از نظر پاداش و ثواب و قبولی آن در نزد خدای تعالی با عمل آنهاست که بحد تکلیف و بلوغ رسیده اند تفاوتی ندارد اگر نگوئیم پاداش بیشتری دارند...

و عمل رسول خدا (ص) و گفتار آنحضرت در باره ایمان علی علیه السلام نیز میتواند بهترین گواه بر این مطلب باشد که بر طبق روایات بسیاری که در کتابهای شیعه و اهل سنت آمده است رسول خدا (ص) علی علیه السلام را دعوت به اسلام کرد و پس از آنکه او ایمان آورد بعنوان نخستین مسلمان و مؤمن بخود او را مورد آنهم مدح و ستایش قرار داده بدو فرمود:

«ان هذا اول من آمن بی وهو اول من یصافحنی...».

و یا آنکه فرمود:

«اول الناس وروداً علی الحوض اولهم اسلاماً...».

و یا یفاطمه علیها السلام فرمود:

«زوجتک اقدمهم سلاً...».

و یا آنچه را امیرالمؤمنین بعنوان افتخار ذکر می کشد که میگوید:

«صلیت قبل ان یصلی احد...».

و یا آنکه فرمود:

«انا اول من صلی مع رسول الله».

و یا آنکه فرمود:

«عبدت الله مع رسول الله قبل ان یعبده احد...».

و یا روایات دیگری که در گفتارهای پیش از این با تفصیل



بیشتری نقل شد... که بنا بگفته اینان اینگونه روایات هیچ معنی و مفهوم صحیحی ندارد، زیرا عبادت و نمازی که در سده سالگی و یا کمتر انجام پذیرد ارزش و پاداشی ندارد تا موجب افتخار و سربلندی بوده و قابل ذکر باشد.

و ممکن است این بحث به آیاتی از قرآن کریم چون داستان ولادت حضرت عیسی علیه السلام نیز سرایت کرده و مورد سؤال قرار گیرد که وقتی آنحضرت در گهواره بزبان آمده و میگوید: «... آتی عبدالله آتانی الکتاب وجعلنی نبیاً، و اوصانی بالصلاة والزکاة مادمت حیاً، و برأ بوالدنی ولم يجعلنی جباراً شقیماً...»^{۱۶}.

یعنی براستی که من بنده خدایم که او بمن کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده، و مرا در هر کجا باشم مبارک گردانده و مرا به نماز و زکاة سفارش کرده تا آنگاه که زنده ام، و به نیکی و مهربانی نسبت بدارم و مرا نافرمان و سخت دل قرارم نداده... و در اینجا نیز کسی بگوید این چه افتخاری است که حضرت مسیح میکند که خدا در گهواره به او کتاب داده و او را پیامبر قرار داده و به نماز و زکات و نیکی بدار سفارش کرده...؟!

و یا در داستان حضرت یحیی علیه السلام که خدای تعالی در باره اش میفرماید: «وآیتناه الحکم صبیاً»^{۱۷}.

یعنی ما حکم (نبوت) و یا حکمت و فرزاتگی را در کودکی به او دادیم...

کسی بگوید: این چه افتخاری بود که خدای تعالی آنرا ذکر **مطابق** آنرا در کتاب خود کرده و به یحیی عطا فرموده؟!

و یا در داستان «شاهد» یوسف که میفرماید: «وشهد شاهد من اهلها ان کان قمیصه قدّم من قبل فصدقت وهو من الکاذبین، وان کان قمیصه قدّم من دبر فکذبت وهو من الصادقین».

بیشتر مفسران گفته اند که آن شاهد و گواه کودکی گهواره ای بود که خداوند برای تبرئه بنده بزرگوارش حضرت یوسف او را بسخن درآورد و راه تحقیق صحیح را به عزیز مصر آموخت...

و نمونه های دیگری که در تاریخ و روایات هست و شهادت و عبادت کودکان نابالغ مورد پذیرش و تمجید و افتخار قرار گرفته

است، که همه آنها زیر سؤال رفته و مخدوش میشود... ولی بهتر همان است که بگوئیم:

شب پره گروصل آفتاب نخواهد ذره ای از قدر آفتاب نکاهد و این اشکال تراشیهها و تشبیهات موهوم نمی تواند این فضیلت بزرگ را مخدوش ساخته و زیر سؤال ببرد و شایسته تر آن است که دامنه این بحث را نیز جمع کرده و بهمین جا خاتمه دهیم و بسراغ بحث بعدی برویم.

ولی به عنوان نمونه ای از تناقض گوییهای این آقایان بد نیست قسمت زیر را بخوانید: ابن کثیر در کتاب السیره النبویه خود پس از نقل روایات و سخنان زیادی از راویان و ترجیح اینکه نخستین کسی که اسلام آورد ابوبکر بوده آنگاه روایت زیر را از ابن اسحاق نقل کرده که خود این روایت می تواند گویاترین دلیل بر رد این مدعا باشد متن روایت اینگونه است:

حدثنا احمد قال: حدثنا یونس عن ابن اسحاق قال تم ان ابابکر نبأ رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال احق ما تقول قریش یا محمد من تركك الهتتا وتنفیك عقولنا وتكفیرك آياتنا «فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم یا ابابکر انی رسول الله ونبی وبعثی لأبلغ رسالته فادعوك الی الله بالحق. فوالله انه الحق وادعوك الی الله یا ابابکر وحده لا شریک له ولا یعبده غیره والموالاة علی طاعة اهل طاعته»... وقره علیه القرآن قلم یقر ولم ینکر واسلم وکفر بالاصنام وخلع الابدان وأقر بحق الاسلام ورجع ابوبکر وهو مؤمن مصدق»^{۱۸}.

که آن را این حدیث. که ابن کثیر آنرا پذیرفته است. بخوبی روشن می شود که:

اولاً داستان بعثت رسول خدا(ص) را ابوبکر از زبان دیگران شنیده اند، از قول آنحضرت. ثانیاً پس از آنکه دعوت علنی شده بود و از قریش شنیده بوده است و در بحث آینده خواهیم خواند که طبق نقل مشهور، علنی شدن دعوت رسول خدا(ص) پس از گذشتن سه سال یا پنج سال از بعثت رسول خدا(ص) و ایمان آوردن بیش از چهل یا پنجاه نفر بوده و ثالثاً پس از تردد و دودلی بقیه در صفحه ۵۸



بقیه از نخستین کسی که اسلام آورد

اسلام آورده، که همه این مسائل با گفتارهای دیگرشان تناقض و مخالفت دارد. والله اعلم.

- ۱- برای اطلاع بیشتر از متن گفتارها و ترجمه آنها به شماره ۶۳ صفحه ۳۴ و ۳۵ مراجعه نمائید.
- ۲- بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۳۶۲ به نقل از «الفتاویٰ المختاره».
- ۳- سیره النبویه ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۳۲ و ۴۳۷، والصحيح من السيرة، ج ۱، ص ۲۵۰.
- ۴- الصواعق المحرقة، ص ۷۴.
- ۵- السيرة النبویة، ج ۱، ص ۴۳۶.
- ۶- بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۸۰.
- ۷- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ط مصر، ص ۲۵۸.
- ۸- این حدیث با ترجمه اش در شماره ۶۲، ص ۲۸ گذشت.
- ۹- الصحيح من السيرة، ج ۱، ص ۲۵۱.
- ۱۰- سوره مریم، آیات ۳۰ و ۳۱ و ۳۲.
- ۱۱- سوره مریم، آیه ۱۲.
- ۱۲- سیره ابن اسحاق، چاپ ترکیه، ص ۱۲۰، سیره ابن کثیر جلد ۱ ص ۴۳۲ و ۴۳۳.

فرم تقاضای اشتراک



خواهشمند است وجه اشتراک مجله پاسدار اسلام را به حساب جاری ۶۰۰ بانک ملت، شعبه میدان شهداء قم واریز و قبض بانکی را همراه آدرس و مشخصات کامل خود به دفتر مجله پاسدار اسلام (قم، صندوق پستی ۳۲۰) ارسال فرمائید.

تذکر:

- ۱- بهای اشتراک یک سال ۹۰۰ ریال، دو سال ۱۸۰۰ ریال است.
- ۲- وجه اشتراک را می توانید از طریق تمام بانک های کشور به حساب جاری فوق واریز نمائید.
- ۳- در صورتیکه به بانک دسترسی نداشتید وجه اشتراک را توسط اداره پست بیمه نمائید.
- ۴- احتیاج به بریدن این فرم نیست و کافی است مشخصات خود را شرح زیر در نامه ای جداگانه نوشته و ارسال نمائید.
- ۵- در صورت واریز وجه به بانک، حتماً قبض بانکی ارسال شود.

نام خانوادگی: _____
 نام: _____
 شهرستان: _____
 آدرس: _____
 مابقی به مدت: _____ سال از شماره _____
 مشترک شوم لذا مبلغ _____ ریال توسط بانک _____
 حساب جاری فوق واریز و قبض بانکی را به پیوست ارسال می دارم.
 لطفاً در موقع تمدید، شماره اشتراک را قید فرمائید.

بقیه از مقاومت اسلامی لبنان

مقاومت اسلامی لبنان با پیروی از خط انقلابی و تعهد کامل نسبت به رهبریت ولی فقیه، توانسته است جریان امور را به حقیقت خود بازگرداند چه در مورد تشخیص مسیر واقعی مبارزه که باید علیه وجود صهیونیسم و استکبار و دست نشانده هایشان در منطقه باشد و چه نسبت به خلق حالت جهادگرایی در روحیه مسلمانان و زدودن آثار تردد و ترس از قلوب آنان و مبارزه با حالت سردرگمی که رهبریت های حزبی بوجود آورده اند و همچنین در مورد فعالیت و حرکت در چارچوب و تظیفه شرعی تعهد به اصل کلی امر به معروف و نهی از منکر.

و از اینکه تنها جبهه ای که اکنون علیه

اسرائیل به مبارزه می پردازد همان منطقه ای است که در جنوب و بقاع غریبی لبنان که مجاهدین مقاومت اسلامی در محدوده آن نبرد خود را دنبال می کنند، از این روی، مقاومت لبنانی خود را راهنما و دلیلی می داند برای هموار ساختن راهی که می بایست کلیت رزمندگان آن راه را دنبال کنند تا اسرائیل را نابود ساخته و قدس شریف را آزاد سازند.

و همگام با حرکت این مجاهدین راه خدا، نهضت دلیرانه مسلمانان در داخل فلسطین اشغالی و کرانه باختری و بخش اشغالی غزه، آغاز شده است که در مجموع، تشکیل دهنده حرکتی نوین در امت اسلامی می باشد و بیانگر تنها راهی است که با پیمودن آن می توان قدس اشغالی را آزاد و مسجد اقصی را از زیر چکمه

پلید صهیونیست های غاصب رها ساخت. پرواضح است که تلاش های شکست خوردگان و ترسوها و منافقین در رژیم ها و سازمان های عربی و همکارانشان برای پایان بخشیدن به قضیه فلسطینی و پایمال کردن خون هزاران هزار شهید، تأثیری جز اصرار بیشتر بر ادامه مقاومت اسلامی و همکاری با جنبشهای اسلامی در داخل سرزمینهای اشغالی برای مسلمانانی که خط و مشی و برنامه و رهبریت خود را به خوبی شناخته است نخواهد داشت و هر چند در این راه مقدس خونهای پاک اینارگران و متعهدان با ایمان بیشتر ریخته شود، تابش فجر پیروزی را بر سرزمین فلسطینی و سایر مناطق اشغالی و بر فراز گنبد مسجد اقصی، نزدیکتر می سازد. به امید آن روز